



2012/11/17

هلبینه ملکیار

چه باید کرد؟

قسمت دوم

گام های اساسی:

می توانیم در عاقل و عوامل اینکه چرا تقوا در این دیار چنین کم رنگ شده، چرا افغانستان در قهقرای همه شاخص های انکشاف غرق شده، چرا قوم گرایی و عدم اعتماد شدت یافته و منافع شخصی یگانه قوای محرک برای مجادله شده است تعمق نماییم، اما بیایید این ریشه یابی مغلق را فعلاً در پدیده شوم جنگ و پیامدهای آن خلاصه کرده کنار بگذاریم تا سؤال محوری ما: **چه باید کرد؟** فراموش نشود.

به باور محمود طرزی افغانان باید:

- 1) با مطالعه دوباره از قرآن به پیام های اساسی و جوهر ارشادات خداوندی پی ببرند،
- 2) وحدت را اساس اصول خویش قرار دهند،
- 3) کسب دانش نوین و انکشاف اقتصادی را با شدت و شتاب هر چه بیشتر دنبال کنند و
- 4) با انگیزه قوی دفاع از خاک، ملت، دولت و ارزش های شان، همه باشندگان تعلیمات اساسی نظامی دیده احساس مسؤولیت ملی تقویه گردد.

آنچه امروز نیاز داریم هم از سفارشات طرزی بدور نیست. پس از یک قرن، ما باز هم شدیداً به بازگشت به جوهر اسلام یعنی تقوا نیازمندیم. منافع مشترک ما را باید زود شناسایی کنیم، اختلافات را کنار بگذاریم و همدست و همدل در راستای جلوگیری از بحران قدعلم نماییم. اگر مدبرانه و دورنگرانه به خواسته های خود نظر بیاندازیم، درخواهیم یافت که درد ها، مشکلات، آرزوها و نیازهای ما در شمال و جنوب، شرق و غرب و در مرکز، در دشتهای هلمند، دره های پنجشیر و کوه های کنر یکی اند. صلح، امنیت، سلامتی، تعلیم، اشتغال و بهبودی زندگی نیازهای مشترک ماست. حق زن بیهو هم در بامیان تلف می شود هم در پکتیا و هم در جوزجان. تحصیلات با کیفیت آرزوی یک نژاد یا قوم خاص نیست و مردم در سرتاسر کشور از بیکاری رنج می برند. دسترسی به مراکز صحتی، آب آشامیدنی پاک، اراضی زراعتی عاری از ماین و بالاخره آرامش خاطر حق هر ساکن افغانستان است.

از مهمترین مشترکات امروزی ما درک مردم عام از سوء نیت همسایگان نزدیک و دور ماست. اما در سطوح بالا، پاکستان، ایران، ازبکستان، ترکیه، هند، روسیه، کشورهای عربی و غیره هر یک در افغانستان مشتریان خود را دارند و با اعطای پول و حمایت سیاسی به آن شخصیت ها و گروه ها منافع آینده خویش را حفظ می کنند. یکی از مؤرخین برتانیوی در آغاز سده بیست به تمسخر ولی خردمندانه بوجود آمدن یک ملت را چنین تعریف کرده بود: "ملت جامعه است که توسط اشتباه مشترکی در مورد منشاء خود و نفرت مشترک از همسایگانش بهم می پوندد." در حالیکه در فرضیه منشاء ما اختلافات و اشتباهات زیادی وجود دارد (که این موضوع در خور مقاله جداگانه و تحلیل دقیقی است)، آنچه مسلم است اینست که بعد از سه دهه تجارب تلخ، افغان ها به صورت کل همه همسایه های شان را به چشم شک می نگرند و متفقاً به هیچکدام اعتماد ندارند. با رهبری مدبرانه این وجهه مشترک می تواند عنصر مهمی در تقویه حس وحدت ملی گردد.

آندم که پی بردیم مشترکات ما بیشتر و حیاتی تر از اختلافات ما استند و زمانی که درک کردیم که با نفاق 2014 سقوط و با اتفاق صعود همه ما خواهد بود، دیگر از برتری فرهنگی تاجیک، از حق حقه حاکمیت پشتون، از جبران خساره صد و بیست ساله به هزاره و از زور بازوی اوزبک سخن نخواهیم گفت. شیعه و سنی به ارزشهای مشترک اسلامی شان بازگشته و افغان ها به صورت کل افتخارات تاریخی شانرا به تاریخ سپرده در صدد ایجاد

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پاوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

افتخارات نو خواهند شد. تعریف جدید غیرت افغانی شامل اتکاء به خود، کسب دانش و کمال، دستگیری بینوا و تلاش در بهبودی جامعه خواهد بود تا سرکوبی زن و دختر.

ارتقای دانش و ظرفیت در فنون مختلف کلید پیشرفت بشمار می رود. اما این امر زمانی واقعاً جامه عمل خواهد پوشید که نخست از رخسار غرور درون خالی خویش فرود بیاوریم، به کاستی خود اعتراف کنیم، صادقانه دنبال دانش بدویم، به پادشاهی یک چشمه در شهر کورها اکتفاء نوزیم و حد کمال را آماج قرار دهیم.

ادعا می کنیم که ابن سینا و نوایی و مولانا و اسعد آبادی افغان بودند نه ایرانی و تورانی و عرب. به این ادعای ما زمانی وقع گذاشته خواهد شد که وسعت فکر بوعلی، تدبیر علیشیر، صفای دل جلال الدین و جهان بینی جمال الدین از هر خانه و کوجه افغانستان طنین اندازد.

و اما در مورد ایجاد انگیزه برای دفاع از ارزش های ما **چه باید کرد؟** تحلیلگران افغان در این اواخر از فقدان انگیزه ملی زیاد صحبت می کنند. ولی چگونه می توان این انگیزه را ایجاد کرد اگر اتفاق نظر روی ارزش ها بدست نیامده باشد؟

تغییر معادله:

به باور من اساس اختلافات در جامعه افغانی امروز کشیدگی های قومی، زبانی و مذهبی نه بلکه بروز روزافزون اختلاف بین کهنه و نو است. ماهیت کشش ها در حقیقت بر می گردد به تفاوت هایی که در ارزش های اقشار مختلف این جامعه بوجود آمده اند. این اختلافات بین سنت گرایی و مدرنیته یا محافظه کاری و نوگرایی به عنوان فرضیه و مباحثه تا حال بطور واضح تعریف، چوکات بندی و تنظیم نشده است و هر باری که با اصطلاحات مبهمی چون جهادی در برابر غرب گرا و اسلام در برابر سکولاریزم مطرح می گردد. این کلمات نه در قالب معانی اصلی و کلاسیک شان بلکه در پوشش ایدئولوژیک اخلاقی مطرح می شوند. (مثال: ما می خواهیم لشکر مجاهدین را دوباره احیاء نماییم زیرا زنان سفید پوست و سیاه پوست غربی آمدند و برای ما اردوی ملی نا کارا ساختند.)

منظور من اینست که جهاد و جهادی و مجاهد در معنی اصلی و اسلامی (ولی جدا از جهاد اکبر)، منسوب به یک اصل بسیار مشخص یعنی جنگ با کفار برای دفاع از اسلام است. در این تعریف زمانیکه اسلام دفاع شد و کافری در میدان جنگ در برابر ما نماند، دیگر جهاد ختم است. مجاهد فریضه دینی اش را در برابر خدا ادا کرده و اجرش را نیز پروردگار چنانچه مقدر ببندد، به او خواهد داد. حالا منظور از "جهادی" چیست؟ فقط شخصی که زمانی مجاهد بوده است و یا شخصی که عقیده دارد حکمرانی مجاهدین سابق یگانه نظام مشروع می باشد؟ اصطلاح "غرب گرا" نیز واضح تعریف نشده است. چه ارزش هایی به غرب گرا منسوب می شوند؟ دیموکراسی (مردم سالاری بواسطه انتخابات آزاد)، حقوق اتباع و اقتصاد بازار؟ یا احترام به حاکمیت قانون، تقوای کاری، کسب دانش عصری، احساس مسئولیت و فداکاری در راه منافع ملی؟ یا شاید ارزش های غربی صرف به "بی حجابی" زنان خلاصه می شود؟

تقابل "اسلام" و "سکولاریزم" هم مشکل برانگیز است زیرا اگر منظور از "اسلام" مسلمان شدن است که الحمدالله اکثریت مطلق باشندگان این کشور را مسلمانان تشکیل میدهند و هرگونه شک بالای عقیده دینی ما باید اهانت نا بخشودنی تلقی گردد. اگر هدف برقراری یک نظام سیاسی با حاکمیت علمای دینی باشد (مانند حکومت ولایت فقیه که آیت الله روح الله خمینی در سال 1979 در ایران پیاده کرد و یا تیوری حکومتداری که مولانا ابوالعلا مودودی در اواسط قرن بیستم در پاکستان طرح نمود)، پس دلیل مبارزه علیه حاکمیت طالبان چه بود؟ فقط همینکه حاکمیت از مولوی ها و آخوندهای طالبان به مولوی ها و آخوندهای گروه دیگری انتقال کند؟ تصویب مندرجات قانون اساسی جدید چه توجیهی می تواند داشته باشد؟ آیا نمایندگان ملت و رهبران سیاسی که آن قانون را به اتفاق آراء تصویب کردند، اسلامی بودن نظام فعلی را تأیید نکردند؟

و بالاخره "سکولاریزم" چیست؟ اگر سکولاریزم مجزا نمودن دین از امور دولت است، آیا واقعاً آن قانون اساسی که در فصل اول، ماده اول توضیح می دهد که "افغانستان دولت جمهوری اسلامی می باشد"، در ماده دوم تأکید می ورزد که "دین افغانستان دین مقدس اسلام است" و در ماده سوم قید می کند که "در افغانستان هیچ قانون نمی تواند نافذ شود که مخالف دین مقدس اسلام باشد"، دین را از دولت مجزاء ساخته است؟ پس به گمان

د پانیو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

اغلب، منظور از "اسلام در تقابل با سکولاریزم" همانا انحصار قدرت دولتی توسط علمای دین است در برابر تفکری که غیر آنرا ترجیح میدهد.

چهل سال پیش تعداد کسانی که دیدگاه‌ها و مفکوره‌هایی را در کتاب‌ها خوانده و از چند رهبر پیشگام زمان خود شنیده بودند، شاید از پنج شش هزار جوان شهری تجاوز نمی‌کرد. امروز قشر آگاه جامعه بسیار وسعت یافته و سطح آگاهی عامه به مراتب بالا رفته است. چند عنصر عمده در بلند بردن شعور جمعی سیاسی - اجتماعی ما نقش بزرگی داشته‌اند: عبور از مراحل مختلف جنگ، تجارب عملی از نظام‌های مختلف ایدئولوژیکی، بازی‌های قدرت‌های منظوقی و جهانی و مهمتر از همه، تجربه مهاجرت و تماس‌های مستقیم با فرهنگ‌ها، طرز دیدها و روش‌های دیگران.

دوره جهاد، قشری از نخبگان نو را ایجاد کرد که اکثراً سابقه اجتماعی- فرهنگی شان دهاتی یا نیمه شهری، سطح تعلیمی شان پایین، جهان بینی شان محدود و نظام آشنا برای شان همانا سیستم ملکی و خانی بود. همزمان، میلیون‌ها افغان عمدتاً به کشورهای همسایه و تعدادی هم به غرب پناهنده شدند که طولانی شدن جهاد و جنگ‌های داخلی متعاقب آن باعث شد اثرات فرهنگی و فکری محیط مهاجرت در آنها پایه‌گذار گردند. تعلیم و تحصیل و خدمات صحتی نیز که قبلاً در افغانستان برای بخش کوچکی از ملت میسر بود، در مهاجرت و توسط شبکه جهانی مؤسسات کمک‌های بشری تعمیم شد.

طیف جدید رهبران افغان سیاست را با روش‌های ماکیاویلیستی و بر اساس روابطی که بسیار شبیه همان نظام خانی و ملکی قریه بود آموختند. اما، برخلاف یک اندازه قدرتی که مردم در انتخاب یا عزل خان و ملک در سیستم سنتی دارند، وابستگی به دولت‌های میزبان باعث شد که رهبری جهاد انحصاری گشته و اداره آن خلاصه شود به کنترل و توزیع منابع بدون هیچگونه بازخواست. موازی به این روش‌های ابتدایی و قرون اوستایی دولتمداری و متضاد به روحیه آن، مهاجرین ذریعه تحصیل و چشم دیدهای شان روش‌ها و طرز دیدهای معاصر را در روابط دولت با باشندگان، حقوق و مسؤولیت‌ها و آینده‌نگری آموختند.

از سال 2001 بدینسو، با بازگشت میلیون‌ها افغان مهاجر به وطن، حضور جامعه جهانی در همه عرصه‌های حیات در افغانستان، ایجاد رژیم دیموکراتیک و رسانه‌های غیر دولتی و تطبیق هزاران برنامه ظرفیت‌سازی تنوع دیدگاه‌ها و تفاوت ارزش‌ها بیشتر و عمیق‌تر شده است. اختلاف بنیادی به باور من، در همین جاست. و خوشبختانه، کلید گشایش بن بست نیز در بطن این اختلاف نهفته است.

اگر بتوانیم زاویه دید خود را تغییر داده و اساس اختلاف را نه در برتری جویی‌های قومی و مذهبی بلکه در تضاد بین دیدگاه‌های واپس‌گرا / سنتی و آینده‌نگر / ترقی‌خواه بیابیم، بسا مشترکات فرا قومی و فرا مذهبی آشکار و منافع ملی، خود به خود تعریف خواهند شد. چه، یگانه هدف برتری جویی‌های قومی و مذهبی کنترل منابع و بهره‌برداری بیشتر از منابع است، در حالیکه ارزش‌گرایی اهداف فراتر و دورنگرتری را در قبال دارند. از این زاویه دید عناصری که می‌توانند وسیله حرکت جامعه بسوی تغییر مثبت گردند نیز واضح می‌گردند. این عناصر باید به مثابه قوای بدیل تقویه و بسیج گردند. شناسایی داشته‌های مثبت و امیدوار کننده امروزی و توانمندی جامعه، یا حداقل بخش مهمی از جامعه، حل مشکلات بنیادی و جلوگیری از بحران را ممکن خواهد ساخت.

عناصر و داشته‌های مثبت:

پیام‌های بنیادی دین مقدس اسلام عالی‌ترین رهنما و قوی‌ترین وسیله برای نیل به صلح، برادری، همزیستی مسالمت‌آمیز، رفاه و ترقی‌اند. مطالعه علمی و درک جوهر و روحیه این پیام‌ها نه تنها فرض دینی، بلکه در این مقطع خطیر ضرورت مبرم برای بقای این ملت است. همچنان، قانون اساسی و نظامی که در آن تسجیل شده است از بزرگترین داشته‌های دهه اخیر بشمار می‌روند که بایست از این وسیله مشروع حد اکثر استفاده را کرد. در این راستا مطالعه و درک دقیق نص و روحیه قانون اساسی و آگاهی مردم از مواد مندرج آن حتمی است. بر بنیاد احصائیه دفتر نفوس سازمان ملل متحد، اکنون جوانان و نوجوانان (از 12 تا 24 ساله) نزدیک به 70 درصد نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهند. بخش قابل توجه این کتله جوانانی‌اند که یا در رشته‌های مختلف تحصیل کرده‌اند و یا با آموختن کمپیوتر و زبان انگلیسی در پروژه‌های تمویل شده از جانب جامعه جهانی جذب گردیده‌اند. جوانترهای شان با اشتیاق مشغول کسب تعلیم گشته و در راه بدست آوردن بورس برای ادامه تحصیل در مؤسسات

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

با کیفیت تر تحصیلات عالی خارجی تلاش می ورزند. این نسل به مزایای کسب تخصص و تحصیلات با کیفیت پی برده است و احساس سبقت جویی و به کمال رسیدن را که از مؤلفه های پیشرفت اند، دریافته است. حتی جوانان دهاتی به این درک رسیده اند که در صلح و ثبات و توسعه اقتصادی کشور آینده مرفه تر نصیب شان خواهد گشت. اگرچه سروی های علمی و مشخصی از وضعیت جوانان دهات افغانستان در دست نیست، ولی از خلال اطلاعاتی که از سروی های عمومی و نظر سنجی های بعضی از مؤسسات خارجی برمی آید در دهات کشور نیز سطح آگاهی عامه از حقوق شان و مسؤولیت های دولت در قبال اتباع بالا و آرزو ها و دیدگاه آینده شان نیز کلان، هدفمند و امیدوار کننده می باشد.

طیف دیگر جامعه که طی دهه اخیر بطور قابل ملاحظه پیشرفت کرده است زنان افغان میباشد. درست است که این پیشرفت بیشتر در زنان شهری رخ داده و آنها کاملاً جابجا نشده است، ولی بازهم تعداد دختران محصل و تحصیل کرده به گونه بی سابقه ای افزایش یافته است. همچنان تعداد دختران و زنان افغان که اکنون یا یگانه نان آور خانواده های شان اند و یا در عاید خانوادگی سهم می گیرند بیشتر از گذشته شده است که این توانمندی اقتصادی به زنان احساس خودکفایی و محسوب شدن بحیث یک فرد فعال جامعه را داده است. زنانی که در چوکات مؤسسات غیر دولتی مانند مؤسسات خیریه و تعلیمی و انجمن های اجتماعی و صنفی مشغول فعالیت اند، آنانی که در دوایر دولتی و شرکت های خصوصی در وظایف تخصصی آموزش دیده و کار می کنند و ده ها هزار زن خانه که از طریق رسانه ها و محیط بطور کل، به حقوق شان و به امکان زندگی بهتر پی برده اند، همه و همه دیگر حاضر نیستند به عقب برگردند.

تجار بخش دیگری از جامعه است که از شرایط و امکانات اخیر مستفید شده و با دگرگونی حالت خساره مند خواهند شد. گرچه قاعده جهانی است که تاجر از نابسامانی اوضاع سود می برد و جدا از سیاست، با هر حالتی سازگاری می کند، اما تحولات دهه اخیر به وسعت قشر تاجر پیشه افزود و تاجران و تجارت های را بار آورد که در محیط و شرایط صلح و ثبات بهتر می توانند موفق باشند.

و بالاخره می رسیم به گروهی که دانشمندان و روشنفکران جامعه خوانده می شوند. از این گروه گله زیاد است زیرا کردار شان در این دهه، یازده سال اکثراً غیر مسؤولانه بوده است. دانشمندان و روشنفکران در طول تاریخ و در همه جوامع بشری بار سنگینی را بردوش داشته و مثل ارزش های والای مردم شان محسوب می شوند. در این یک دهه، با درد و تأسف شاهد سقوط تقوای بسیاری از دانشمندان و روشنفکرانی بوده ایم که مانند دیگران، برای پول، مقام و یا شهرت دانش را (به معنی واقعی دانش) کنار گذاشته و روشنفکری را با منفعت فکری مبادله کرده اند. اگر قوماندان سابق کم سواد کلینشکوفش را در ازای کسب دالر یا مقام دولتی در اختیار آجندا های کوتاه بین سیاستمداران قدرت طلب می گذارد، تأثر برانگیز است، اما زمانی که دانشمندی قلم و زبانش را در برابر منافع شخصی می فروشد، واقعاً دردناک است. چه بسا بزرگان علم و ادب افغانستان را می بینیم که به صاحبان قدرت چگونه چاپلوسی می کنند و برای کسب چیزی "بلی صاحب" گویند و با کژنش دنبال آنان می روند! چه بسا "روشنفکرانی" را شاهد بوده ایم که از پشت میکروفون های کنفرانس ها و سیمینارها و کمره های تلویزیون ها به مفکوره های خورد قوم گرایی و مذهب گرایی سیاستمداران پلید مهر عقلا نیت زده اعتبار داده اند. و بیاد دارم آنانی را که با همدردی و نیت نیک به من نصیحت کردند که: "اگر میخواهی مطرح باشی، باید خود را به گروهی پیوند دهی. پرنسپ به درد نمی خورد."

ترک پرنسپ ها و ارزش ها در گروه چیز فهم جامعه نیز بایست با استدلال پی آمد های جنگ متداوم و محرومیت های ناشی از آن توجیه گردد، هرچند دردناک و مایوس کننده باشد. ولی نکته مهم در مورد این طیف اینست که آن اندوخته دانش که از دیروز در سر دارند، بیدار ساختن وجدان شان را آسان تر می سازد. حقیقت، دلیل و برهان و سایل دانشمند اند و او با مؤلفه های جامعه سالم خوب آگاهی دارد. پس با رو آوردن به آن وسایل با دانشمند می توان ساده تر از دیگران زبان مشترک یافت و او را به رسالت اش متوجه ساخت. از جانب دیگر، مگر این دانشمند و روشنفکر نیست که در صورت بروز بحران بیشتر از دیگران خسارت خواهد دید؟

منظور از برشماری گروه های متذکره و وضعیت کنونی آنان واضح ساختن این امر بود که با همه مشکلات، موانع و کاستی ها، جامعه امروزی ما توان اینرا دارد تا مسیر فکری جمعی را از راه نفاق، نزدیک بینی و خورد اندیشی

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

به سوی ملی گرایی، دورنگری و بزرگ اندیشی سوق دهد. این توانمندی را می توان از ارزش های مثبت نگر و آینده اندیش گروه های فوق الذکر دریافت کرد. بحران معنوی این ملت می تواند با توسل به وسایل مادی و ملموسی بهبود یابد که از نیاز و خواست این طیف ها برای حفظ داشته ها و امکانات امروزی شان برمی خیزد. اگر عامه ملت هنوز هم فکر می کند که سرنوشت اش را باید دیگران تعیین کنند و به زندگی "گذاره ای" اکتفاء می کند، تعداد قابل ملاحظه ای از جامعه، دیگر حاضر نیست بازیچه دست دیگران باشد و به هرچه سیاستمداران مقدر بیند قناعت کنند. جوانان، زنان، دانشمندان، تاجران، طبقه متوسط و کسانی که از امکانات دهه اخیر مستفید شده اند و بهتر شدن زندگی، پیشرفت و رفاه برای شان از آرزوی ناممکن به هدف قابل دستیاب مبدل شده است، حاضرند برای حراست از امکانات کنونی و حذر از بحران مجادله کنند.

این واقعیت های امیدوار کننده سؤال اولیه **"چه باید کرد؟"** و جواب به آنرا از یک پرسش آفاقی و جواب رویایی به یک بحث واقعی با پیشنهادات عملی مبدل می سازند. ممکن فهرستی از اصلاحات و تغییرات در مغزهای بسیاری از اندیشمندان باشد، ولی قوایی که برای اجرای آن اصلاحات و تغییرات لازم است اغلب بسیار هویدا نیست. در اینجاست که اگر زاویه دید خود را از مشکلات و اختلافات ظاهراً حل ناشدنی تغییر دهیم و چنانچه تشریح شد تفاوتی در ساختار معادله بیاوریم، بیرون شدن از بن بست و تبدیلی 2014 از سقوط به صعود امکان پذیر خواهد شد.

این سطور نه از برای تحمیل و حتی قناعت دادن خواننده آن به باورها و پیشنهادات من، بلکه به منظور ایجاد هسته مباحثاتی است که اندیشمندان این کشور بایست همین امروز آغاز کنند و تا دیر نشده، روی مسائل حیاتی به توافق برسند. اگر قسمت هایی از این نوشته تخریش کننده می نمایند، با پوزش اعتراف می کنم که هدفم غیر آن نبود. رُک گویی من از درد و صفای دل منشاء و با عقلانیت و درک واقعیت های منفی و کشف عناصر مثبت شکل گرفته است.

هدف من دقیقاً تحریک مغزها بوده نه احساسات. با اینکه غرور نخبگان بیشتر و انتقاد پذیری شان کمتر از دیگران است، انتظارم از خواننده روشنفکر اینست که اکنون بجای پرداختن به احساسات مجروحش، وقت، انرژی و ذهنش را در راستای آفرینش راه های حل منطقی، عملی و سازنده معطوف سازد و با شتاب به سؤال **"چه باید کرد؟"** بپردازد و الی، اگر 2014 واقعاً سقوط و نزول این ملت گردد، هریک از نخبگان این کشور مسؤول آن خواهد بود چنانکه محمود طرزی به نخبگان دوره سراجیه هشدار داده بود:

یک دقیقه غفلت یک روز خسارت است. یک روز خسارت یک ماه پس افتادن است، یک ماه پس افتادن یک سال عقب ماندن است، یک سال عقب ماندن، یک عمر افسوس خوردن است که در آنحال همه اشجار، احجار، کوه و دشت، سما و فضا به یک زبان حال طعنه مأل این مصرع را خواهند خواند: الآن قد ندمت ولا ینفع الندم

ختم

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ